

# پادشاهی پوراندهخت

## ملکه ساسانی و پرتوشی درباره سکه های زمان او

”بقتلم“

### بانو ملکه زاده بیانی

استاد دانشگاه تهران - نمونه درآموزه ایران باستان

شوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

موجبات سقوط و انحطاط شاهنشاهی بزرگ اشکانی از ابتدای قرن سوم میلادی بواسطه منازعات داخلی، اختلاف بین شاهزادگان و بزرگان، جنگها و محاربات بی دریی خارجی و ضعف دستکاه مملکتی فراهم گردید. این وضع آشفته و نابسامان چندسالی ادامه پیدا کرد تا در سال ۲۲۴ میلادی اردشیر<sup>۱</sup> شاهزاده پارس، پسر بابک شاه پارس به پنج قرن شاهنشاهی پارت ها خاتمه داد<sup>۲</sup> و با نبوغ ذاتی و صفات عالی و ممتاز فرمانروائی به تشکیل حکومتی تازه پرداخت و فر و

۱ - اردشیر در حدود سال ۲۹۰ میلادی از طرف خود بابک در دارابکر بمقام بزرگ نظامی (ارگ بند) منصوب گردید و پس از مرگ پدر و برادر شاه پارس شد. این خاندان اصیل که نسبت آنان به شاهان هخامنشی میرسد بر امور مذهبی ریاست داشتند چنانکه معبد آناهیتا بمهد ساسان و پسرش بابک بود.

۲ - اردشیر از سال ۲۱۲ تا ۲۲۴ که اردوان پنجم کشته شد بسیاری از سرزمینهای ایران را به تصرف درآورد و پایتخت اشکانی نیز بدست وی گشوده شد و با سرفرازی به تیسفون درآمد.

شکوه دوران هخامنشی را که خود از آن خاندان بود احیاء نمود. مؤسس سلسله ساسانی سنن و آئین و آداب ملی را که همواره نیاکان وی در حفظ و حراست آن کوشا بودند محترم داشته و با قدرتی بیشتر دوام بخشید. اردشیر با درایت جبلی اساس متین شاهنشاهی بزرگی را پی ریزی و بنیان نهاد که مدت چهار قرن و نیم دوام پیدا کرد و جانشینان وی بروسعت و عظمت آن افزودند و کانونی از مدنیت و تمدن و فرهنگ و جهانداری ایجاد کردند که پرتو آن به دورترین نقاط دنیای آنروز از شرق و غرب یعنی از چین تا مدیترانه و اقیانوس اطلس کشیده شد و نفوذ نمود.

هنر و فرهنگ ساسانی متجلی از هنر چند هزارساله ایران است که زمانی بصورت هنر عالی هخامنشی و سپس، پارتی جلوه گر شده بود. این هنر نه تنها در ایران زمین نضج گرفت<sup>۱</sup> بلکه الهام بخش هنرمندان و صنعتگران ملل دیگر نیز گردید و آنانرا تحت تأثیر قرار داد. قدرت معنوی دستگاه ساسانی بجائی رسید که تیسفون پایتخت آبد و زیبای آن مرکز تجمع فلاسفه و علماء و کانون علم و ادب و فلسفه گردید و دانشمندی که در زادگاه خویش وضع مناسبی برای ابراز ادراکات خود نداشتند یا مورد آزار قرار میگرفتند بآن سمت روی میآوردند<sup>۲</sup>.

از سال ۲۲۶ میلادی که سال تاجگذاری اردشیر اول و درهم فروریختن شاهنشاهی اشکانی است، تا زمانی که این سلسله ملی در سال ۶۵۱ میلادی واژگون گشت، بسیاری شاهنشاهان بلند مرتبت، سلطنت نمودند که بارقبای بزرگی چون دولت مقتدر روم در غرب و باادکوشانیان، و «هفتالی» هادر شرق

۱ - آثار مختلفی که از این دوره بجای مانده گواه راستی بر عظمت و وضع درخشان آن دوره است. ابنیه مختلف و حتی ویرانه های که بجای مانده مانند طاق کسری، بیشاپور، فیروزآباد و دانشگاهها و نقوش برجسته مختلف چون طاق بستان، نقش رجب، نقش رستم و بیشاپور و آثار کهنه کاری شده بر روی مهرها و ظروف سیمین و زرین و سکه ها و کتیبه ها، ظروف و تزیینات مختلف و کچ بریها و موزائیکها هر یک مبین آن میباشد.

۲ - چنانکه انوشیروان ( خسرو اول ) فیلسوفان یونانی مکتب آتن را که در یونان مورد ایذاء و اذیت قرار گرفته بودند پناه داد و وسایل راحتی آنانرا در تیسفون از هر جهت فراهم آورد و در دارالعلم گندیشاپور در قرن پنجم میلادی بسیاری از علمائی که از رم رانده شده بودند بایران آمدند و بتدریس اشتغال ورزیدند.

و یا بدویان وحشی در شمال درگیردار بودند و موفق در آمدند. بعلاوه توانستند مانند سدی محکم و پابرجا و مستقر در پناه قدرت و سلحشوری و حسن تدبیر از تجاوز و تعدی پاره‌ای از این اقوام بدوی بفریب مانع شوند. شاهان ساسانی در حدود ۳۵ نفر میباشند که بعضی از آنان مدتی طولانی و برخی فقط چند ماه بسلطنت نشستند. در بین آنان دو تن از شاهزاده‌خانهای ساسانی پوراندخت و آذر میدخت، نیز براریکه شاهی تکیه زدند ولی مدت فرمانروائی‌شان پردوام نبود زیرا آنها نیز مانند چند تن دیگر وارث بی‌نظمی‌ها بودند و در گردابی که پدر آنان خسرو پرویز بواسطه غرور بی‌حد و عدم تدبیر ایجاد نموده بود گرفتار آمدند. شاید اگر پوران دخت در زمانی دیگر و موقعیتی روشن تر بسلطنت میرسید میتوانست کفایت و درایت بیشتری نشان دهد. اساس متین و استواری که بنیان گذار شاهنشاهی ساسانی در کلیه شئون بخصوص در ایجاد وحدت ملی پی‌ریزی نمود، و شاهنشاهان بزرگ دیگر آنرا مورد توجه قرار دادند، موجب گردید که ایران ساسانی در امور اداری، اقتصادی، لشکری، فرهنگی، هنری و اجتماعی موفقیت‌های بزرگی بدست آورد که در جهان کهن مورد اعجاب و تحسین قرار گیرد و دولت مقتدر رم را تحت الشعاع قرار دهد و بارها او را بزانو در آورد. متأسفانه این وضع با گذشت زمان و روی کار آمدن شاهنشاهانی که از لحاظ سیره و رفتار وضع دیگری داشتند و اقدامات زمامداران نالایق و مغرض یا جاه طلب و خودخواه و بی‌توجه بمسائل و آنچه در حول و حوش آنان میگذشت و غرور بی‌حد و حصر آنان، موجب ضعف و فتور دستگاه مملکتی گردید و پایه‌های مستحکم این دوران با مجد و عظمت را، مانند موریانه‌ای خورد و بطرف نابودی کشانید. شاید اهم آن را بایستی در جنگ‌های پی‌درپی دانست و مصائبی که از لحاظ اقتصادی و اجتماعی وارد آمد که هیچکدام در جهت منافع عامه مردم نبود. در این بین آفات زمانه نیز با روش زمامداران همگام شد و مقدمات سیر نزولی را سریع‌تر و آماده‌تر نمود؛ مانند طغیان دجله و فرات، از هم‌فروریختن سدها و زلزله در پایتخت (تیسفون) که ویرانیهای فراوان ببار آورد. ایران ساسانی تا اواخر دوره خسرو اول نوشیروان (۵۳۱-۵۷۹) وضعی

بسیار استوار داشت و اقدامات مؤثر وی در کلیه امور داخلی، خارجی و اصول مالیاتی، بکار بردن تدابیر لازم برای آبادانی کشور، وضع مقررات در امور لشکری، ایجاد استحکامات و قلاع برای حراست مملکت و بسیاری از امور دیگر مملکت را بارج ترقی رسانید. ولی پس از وی با وجود حسن نیت هرمز چهارم پسر وی، معضلات یکی پس از دیگری ظاهر گردید و زمینه افول حکومت را فراهم نمود.

خسرو دوم<sup>۱</sup> (پرویز) (۵۹۰-۶۲۷) بواسطه حرص و آرزو و عشق بتجمل<sup>۲</sup> و خودستائی و خودپرستی و غرور<sup>۳</sup>، مملکتی را که کانون مدنیت بود و قدرت

- ۱ - در جنگهای ایران و رم که مدت درازی طول کشید نیروی انسانی لطمه زیاد دید. خودخواهی و بی‌تدبیری (خسرو دوم)، عناد و لجاج وی در برقراری صلح با رومیها و به موقع استفاده ننمودن، یکی از بارزترین علل انحطاط این دوره گردید.
- ۲ - دربارهٔ تجمل بارگاہ و دستگاہ خسرو دوم و کنجها و کنجینه‌ها مورخان مختلف فراوان گفت‌وگو کرده‌اند که صورت مختصری از آنان داده میشود:

- ۱) شاهنامه فردوسی
- ۲) مسعودی: ابوالحسن علی بن‌الحسین (قرن چهارم هجری) در مروج الذهب
- ۳) حمزه اصفهانی (۲۷۰-۳۶۰ هجری)، در سنی ملوک الارض والانبیاء
- ۴) مسعودی: در التنجیه والاشراف
- ۵) ابوعلی محمد بلعمی (قرن چهارم هجری) در تاریخ طبری
- ۶) جاحظ (۱۶۰-۲۵۵ هجری) در «التاج»
- ۷) تمالبی ابومنصور (قرن چهارم هجری) در «غراخبار ملوک الفرس وسیرهم»
- ۸) ابن خلدون (۷۳۲-۸۰۶ هجری) در کتاب المبر... معروف به مقدمهٔ ابن خلدون
- ۹) گردیزی: ابوسعید عبدالحی. (قرن پنجم هجری) در «تاریخ گردیزی»
- ۱۰) مجمل‌التواریخ والقصص
- ۱۱) پروکوب (قرن پنجم میلادی) در کتاب جنگهای ایران و روم
- ۱۲) آرتور کریستن سن در «ایران ساسانی»
- ۱۳) گیرشمن در «از آغاز تا اسلام» ترجمه دکتر معین
- ۱۴) پورداد در «آناهیتا»: چرا ایرانیان از تازیان شکست خوردند.
- ۳ - یکی از بارزترین عللی که سقوط خاندان ساسانی را فراهم آورد، تباهی خاندان حیره (بنی لخم) و کشتن نعمان بود. حیره در منطقه‌ای در نزدیکی کوفه امروزی واقع بود و شهرداریانش فرمانبردار شاهنشاهان ساسانی بودند و در حقیقت نگهبان مرز و بوم آن ناحیه بشمار می‌آمدند و بارها شرافت ذاتی و وفاداری خود را به ثبوت رسانیدند. چنانکه بهرام پنجم (گور) توانست بسیاری مندربن نعمان بتاج و تخت اجدادی خود برسد.

خیره کننده داشت و موجبات اعتلاء از هر جهت برایش فراهم بود، بسوی وازگونی و تباهی کشید. پس از کشته شدن خسرو بدست پسرش شیرویه (قباد دوم) این شاهزاده نالایق و بدخواه با سلطنت رسید که، در مدت کوتاه سلطنت خود (که آنرا شش تاهشت ماه گفته اند) بسیاری از شاهزادگان و بزرگان مملکت را از بین برد.

بطور قطع یکی از علل سقوط ساسانیان را بایستی همین موضوع دانست، شاید اگر شاهزاده ای لایق و بارآراده وجود داشت، میتوانست ایران را از پیشروی بسوی گرداب سهمناکی که در مقابل داشت بازدارد.

از این زمان تا با سلطنت رسیدن یزدگرد سوم که فقط چهار سال طول کشید دوازده نفر با سلطنت رسیدند که اغلب آنان بواسطه دگرگونی و نابسامانی اوضاع اجتماعی بیش از چند ماهی سلطنت نکردند و کشته شدند و جای خود را بدیگران دادند؛ تا آنگاه که دستگاه عظیم ساسانی وازگون گردید و آنچه جلال و درخشندگی درم فرو ریخت و پایتخت زیبای ایران «تیسفون» با کنجینه های عظیم بدست تازیان و بدویان افتاد.

پوران دخت دختر خسرو پرویز در این دوران هرچ و مرج با سلطنت رسید. پس از مرگ قباد دوم<sup>۱</sup> «شیرویه» فرزند خرد سال وی را بنام اردشیر سوم شاه خواندند، ولی اختلاف بین بزرگان و سرداران مملکت موجب کشته شدن شاه خرد سال گردید و چند صباحی «شهروراز» سردار معروف خسرو - پرویز خود را شاه خواند که او هم بسر نوشت اردشیر سوم گرفتار شد. پس از وی خسرو سوم برادرزاده خسرو پرویز و سپس «جوانشیر»<sup>۲</sup> پسر خسرو پرویز که او هم کودک بیس نبود بشاهی رسید ولی پس از یکسال مرد.

چون شاهزادگان ساسانی در این ماجراها از بین رفته بودند و کسی از آنان باقی نمانده بود که او را با سلطنت بنشانند لذا پوران دخت را که دختر

۱ - مرگ قباد دوم را برخی از مورخان بر اثر زهر و بعضی بمرض طاعون گفته اند.

۲ - جوانشیر پسر خسرو پرویز و مادرش خواهر بهرام چوبینه بود. چون او طفلی خردسال بود قباد در کشتار خاندان سلطنتی از کشتن وی صرف نظر نمود.

خسرو پرویز بود بشاهی برگزیدند، و در تیسفون پایتخت زیبا و با شکوه ساسانی تاج شاهی بر سر او نهادند.

چنانکه فردوسی گوید:

یکی دختری بود پوران بنام

وباز گوید:

بر آن تخت شاهیش بنشانندند بزرگان برو گوهر افشانندند

در تاریخ بلعمی آمده است: «پس چون شیرویه برادران را بکشت هیچ فرزندی از فرزندان پرویز نماند مگر دودختر که یکی نام توران دخت یکی

را آزر می دخت هر دو دختر پرویز بودند و توران دخت مهر بود.»<sup>۱</sup>

در قسمت دیگر گفته شده:

دو همه پادشاهی شهر ایران (شهر برار) چهل روز بود ویس از او، از اهل بیت ملوک کسی نیافتد مگر دختران پرویز. پس لشکر عجم باتفاق یکدیگر کرد آمده توران دخت در کشور عجم پادشاهی نشانندند»<sup>۲</sup>

پدر ملکه پوران دخت<sup>۳</sup> خسرو دوم (پرویز) و مادرش مریم<sup>۴</sup> دختر موریس پادشاه روم بود. او در سال ۳۶۰ میلادی بسلطنت رسید، و پس از تاجگذاری

«پس فرخ» (پس فرخ) را که از نجبای پارس بود<sup>۵</sup> و «شهر راز» را کشته بود و خدمات بسیاری بخاندان ساسانی نموده بود، وزیر خود نمود. در این مورد در تاریخ بلعمی چنین آمده است: «پس چون توران دخت در ملک بنشست عدل و

۱ - تاریخ طبری با مقدمه و حواشی دکتر مشکور (صفحه ۲۵۵)

۲ - تاریخ طبری با مقدمه و حواشی دکتر مشکور (صفحه ۲۵۷)

۳ - نام صحیح پوران دخت «پوران دخت» است که بر سکه‌های وی بهمین گونه آمده است. در کتاب طبری توران دخت ذکر شده. پوران دخت بمعنی دختر سرخ روی است. در مجمل‌التواریخ نیز پوران دخت آمده است.

۴ - در جنگ‌های خسرو پرویز با بهرام چوبینه که در نزدیکی قصر شیرین روی داد خسرو چون توفیق بهرام را دید از رزم روی بر تافت و بطرف سوریه که در آن زمان جزو متصرفات روم بود رو کرد. موریس امپراتور روم او را یاری نمود و در ضمن دختر خود بنام مریم را بزنی به خسرو پرویز داد.

۵ - در تاریخ ایران در زمان ساسانیان آرتور کریستن سن پس فرخ را از نجبای استخر گفته در صورتیکه بلعمی او را از مردم خراسان میدانند.

داد کرد و جو روستم بر گرفت و آن مرد که شهر ایران (شهروراز) را کشته بود اورا بخواند و بنواخت و او از خراسان بود نام وی سقروخ . توران دخت اورا وزیری بداد .<sup>۱</sup>

در باره مدت سلطنت ملکه پوران دخت روایات و اقوال مختلف است . فردوسی در شاهنامه سلطنت وی را فقط شش ماه گفته <sup>۲</sup> ، بلعمی در تاریخ طبری یکسال و چهار ماه <sup>۳</sup> ، در مجمل التواریخ و القصص یکسال و چهار ماه <sup>۴</sup> ، ثمالبی هشت ماه و کریستن سن یکسال و چهار ماه و یاروک مدت سلطنت پوران دخت را بیش از یکسال میداند <sup>۵</sup> ؛ دهرگان سلطنت وی را از ۶۳۰ تا ۶۳۱ میلادی گفته است <sup>۶</sup> . ولی آنچه محرز است چنین میباشد که سکه های پوران دخت ضرب سال اول و سال دوم سلطنت را دارد . پس بطور قطع از زمانی که دیهیم شاهی بر سر نهاد تازمانی که دیده از جهان فرو بست بیش از یکسال بوده است .

ملکه پوران دخت در دوران سلطنت خود با وجود وضع آشفته ای که معلول دوران گذشته بود معینا توانست اقدامات مفیدی انجام دهد ، مانند معاهده صلح باهرا کلیوس قیصر روم که قرار بود در دوره سلطنت قباد دوم صورت گیرد ، و بر گرداندن صلیب عیسی به اورشلیم <sup>۷</sup> . پوران دخت کوشش فراوان بکار بست که آرامش را در سراسر مملکت برقرار سازد و عدل و داد را که مدت ها بود از ایران زمین رو بر تافته بود دوباره باز گرداند . بلعمی در این باره گوید : « ملک بعدل و سیاست پادشاه نگاه توان داشت . بسپاه دشمنی نتوان شکستن مگر بعطا دادن بسپاه و سپاه نتوان نگاه داشت مگر بداد و عدل و انصاف ،<sup>۸</sup>

۱ - تاریخ طبری (صفحه ۲۵۸)

۲ - همی داشت پوران جهان را به مهر  
چو شش ماه بگذشت بر کار اوی  
بخشت از سر خاک باد سپهر  
بید ناگهان کز بر کار اوی

۳ - تاریخ طبری (صفحه ۲۵۸)

۴ - «پادشاهی پوران دخت پرویز یکسال و چهار ماه بوده» (صفحه ۸۲)

۵ - (Sassanian coins Paruck) (صفحه ۱۱۷)

۶ - Manuel Numématique Oriental (De Morgan) P. 329

۷ - در دوران سلطنت خسرو پرویز و جنگ ایران با رومیان « شهروراز » سردار ساسانی وقتی اورشلیم را فتح کرد صلیب مسیح را که در صندوقی زرین جای داشت بدست آورد و برای خسرو فرستاد .

۸ - تاریخ طبری (صفحه ۲۵۸)

«و چون پادشاه داد گر بود ملک را تواند داشتن. اگر مرد بود و اگر زن و من امید چنان دارم که شما بعدل و داد عطا نمودن از من آن بینید که از هیچکس ندیده باشید. گفت که هر چه در ولایات بر مردم از روزگار پرویز بقایای خراج مانده بود همه بیفکنند و آن دفترها هستند و داد و عدل بکسترا نید چنانکه در هیچ روزگار ندیده بودند.<sup>۱</sup>

تاجگذاری پوران دخت در تابستان ۶۳۰ میلادی<sup>۲</sup> و بنا بر آداب و سنن شاهنشاهان ساسانی و مراعات امور دینی انجام پذیرفت و در پایتخت باشکوه ساسانی جشن و سروری برپا ساختند که تمام اعظم مملکت حضور داشتند و پوران دخت بر تخت نشست و تاج بر سر نهاد.

دوران سلطنت وی یکی از سخت‌ترین روزگار ساسانیان است زیرا از یک طرف تشنج‌های داخلی مملکت و مخالفت‌ها و کشمکش‌ها از طرف دیگر تاخت و تاز اعراب و پیکار با آنان که مقدمه فتوحاتشان بود<sup>۳</sup> پوران دخت را چنان آزرده خاطر ساخت که در شباب جوانی در سال ۳۶۱ میلادی پس از دو سال سلطنت در قیسفون درگذشت. در مجمل‌التواریخ و القصص آمده است: «پادشاهی پوران دخت پرویز یک سال و چهار ماه بود و روزگار قوت اسلام بود و سپاه همی فرستاد بحرب عرب و همان مدت به مدائن بمرد»<sup>۴</sup>. ثمالی مرگ وی را بیماری دانسته و در شاهنامه نیز همین گونه سروده شده است:

به یک هفته بیمار بود و بمرد / ابا خویشتن نام نیکو ببرد

۱ - بلعمی تاریخ طبری (دکتر مشکور) ص ۲۵۸

۲ - پورداود، شروع سلطنت وی را سال ۲۶۹ میلادی گفته است «کتاب آناهیتا» (صفحه ۳۷۲). «پاروک» در کتاب سکه‌های ساسانی و «دمرگان» در کتاب سکه‌های مشرق شروع سلطنت پوران دخت را سال ۶۳۰ میلادی گفته است.

۳ - تازیان پس از شکست لشکریان خسرو دوم در ذوقار در حدود ۶۱۵ میلادی که ادامه جنگ با خاندان بنی لخم بود بسیار دل‌گرم شدند و بآنچه که در تصورشان خطور نمی‌کرد یعنی بدست آوردن قسمتی از خاک ایران امیدوار گردیدند و کارشان بآنجا رسید که پس از مدت کوتاهی بیروزیهای بزرگ نایل شدند و فر شاهنشاهی را درهم فروریختند.

۴ - در کتاب مجمل‌التواریخ و القصص (صفحه ۷) «اندر عهد پوران دخت پیغامبر علیه السلام گذشته بود و ابوبکر صدیق بجانشینش نشسته» در تاریخ طبری (صفحه ۲۵۸) «ابوبکر بخلافت بنشست و توران دخت یکسال و چهار ماه پادشاه بود».



بطور تحقیق دوران سلطنت ملکه پوران دخت کمتر از دو سال نبوده است. زیرا سکه‌های وی هر بوط سال اول و سال دوم سلطنت است و گفته مورخانی که مدت فرمانروائی او را هشت ماه یا شش ماه گفته‌اند قابل قبول و اطمینان نمیباشد.

سکه‌های بسیار کمیاب پوران دخت نه تنها مدت سلطنت وی را مشخص میکند، بلکه با مطالعه آنان میتوان در کمال صحت بوضع قیافه و سیما و هیئت واقعی او پی برد، و وی را که در روزگاری کوتاه ولی با افتخار زیسته است، شناخت. سکه‌های پوران دخت از لحاظ قطع و طرز نقش شبیه به سکه‌های پدرش خسرو دوم است که از آن پس نیز مورد تقلید سلاطین بعدی قرار گرفت و حتی پس از شکست ساسانیان و کشته شدن یزدگرد سوم، اسپهبدان طبرستان و حکام عرب طبرستان و سکه‌های عرب و ساسانی از آن تقلید کردند<sup>۱</sup> از این شاهزاده خانم که دوران سلطنتش کوتاه بود، سکه‌های زیاد بدست نیامده است ولی آنچه موجود میباشد از لحاظ هنری بسیار ممتاز است و با تطبیق با یکدیگر میتوان بدروستی و یقین دانست که هنرمندان حکاک در کنده کاری سرسکه‌سعی نموده‌اند شباهت وی را رعایت نمایند و زیبایی وی را تا حد امکان نشان دهند<sup>۲</sup> سکه‌های پوران دخت از نقره (درهم) است و تا بحال سکه طلا (دینار) یا سکه نیم درهمی و یا پیشیز (سکه مس) از او بدست نیامده است<sup>۳</sup>.

۱ - در دوره خلیفه اموی عبدالملک (۶۵-۸۶ هجری) با وضع مالی امپراتوری اسلام سازمانی جدید داده شد، و در این مورد از طرز تشکیلات مالی ساسانی استفاده گردید و دیوان ساسانی را بعبری نقل نمودند و سکه‌های معروف بسکه خلفا ضرب گردید که در دنیای اسلامی آنروز رواج پیدا نمود. بنابراین ضرب سکه‌های مشهور به عرب و ساسانی که در ایران ضرب میشد، از این تاریخ متوقف گردید.

۲ - این شاهزاده خانم و خواهرش آذرمیدخت چنانکه گفته‌اند بسیار زیبا و نیکو روی بوده‌اند.

۳ - سکه‌های ساسانی از طلا و نقره و مس و مسوار (Patin) بوده است. سکه زرین (دینار) بمقدار و تعداد کمتری بدست آمده است. کمیابی سکه زرین از این جهت نمیباشد که در آن دوره در ضرابخانه‌ها پول طلا به مقدار کم ضرب زده میشد، بلکه این سکه‌ها را در دوران‌های بعد یا ذوب کرده‌اند، و از طلای آن برای ضرب مجدد استفاده گردیده و یا آنکه به یشمارفته و یا برای ساختن زینت‌آلات بکار رفته است.

قطع و اندازه سکه‌ها<sup>۱</sup> بهمان اندازه معمولی، در حدود ۳ سانتیمتر یا کمی بیشتر است و وزن آن نیز ۳/۵ گرم تا ۳/۹۰ گرم می‌باشد. نوع جنس و عیار در سراسر دوره ساسانی یکنواخت بوده است بهمین سبب اعتبار فراوان داشته و در مبادلات تجارتمی از گرانه‌های مدیترانه تا ساحل رود سند و از مرکز عربستان تا ساحل دریای سیاه و کوه‌های قفقاز رواج داشته است. اینک شرح سکه: (ش ۱).

**روی سکه:** در وسط تصویر نیم‌تنه نیم‌رخ پوران دخت با صورتی زیبا، عارضی کشیده، نگاهی گیرا و گونه‌ای برآمده قرار دارد. کیسوانی بلند حلقه‌وار در سه قسمت در طرفین صورت بر روی سینه و پشت سر افتاده است، و بر روی کیسوان کلهائی از جواهر نشانده‌اند. دو رشته مروارید بر گردن اوست که در وسط آن آویزی نصب است.

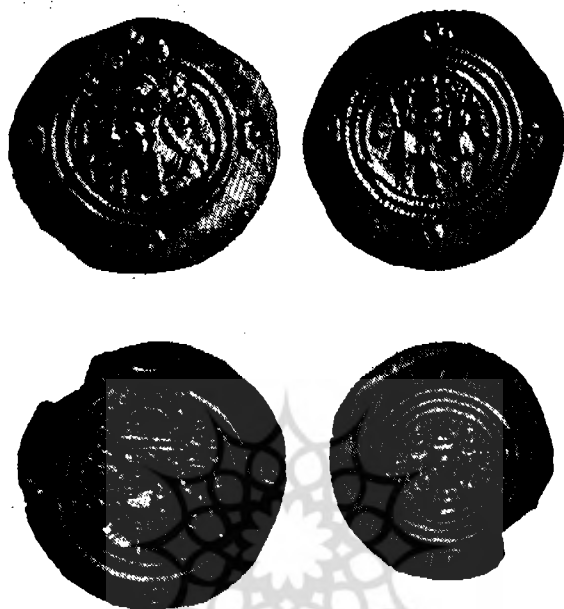
بر روی سینه، نزدیک بشانه‌ها، بر روی لباس<sup>۲</sup> دو قطعه گل‌زرین بشکل هلال ماه و ستاره قرار دارد و نوار چین دارمواجی از روی شانه‌ها بطرف بالا کشیده شده است. تاج بسیار باشکوهی که حاشیه زیرین آن با یک ردیف و لبه آن با دو ردیف مروارید تزئین گردیده است بسردارد. در بین دو ردیف مروارید لبه تاج

۱ - در اوایل دوره ساسانی سکه‌ها معمولاً ضخیم و کمی کوچک است ولی کم‌کم از ضخامت آنها کاسته شده، ولی در عوض کمی بزرگ‌تر گردیده بطوری که سکه‌های قباد اول حاشیه ساده‌ای پیدا نموده است.

۲ - لباس و پوشش شاهنشاهان ساسانی از پارچه‌های ابریشم و زربفت است که با نقوش مخصوص خودشان بافته می‌شده. مورخان مختلف درباره شکوه و تجمل لباس و زیورآلات و رنگ لباسهای آنها بسیار گفته‌اند.

مسعودی در کتاب التنبیه و الاشراف درباره لباس ملکه پوران چنین گفته است: «پوران دخت دختر خسرو و پرویز جامه اوسبز گلدار و شلوارش آسمانی و تاجش نیز آسمانی بود و بر تخت نشسته تیرزینی بردست داشت».

حمزه اصفهانی در کتاب سنی ملوک الارض والانبیاء چنین گوید: «پوران دخت دختر خسرو پرویز جامه او سبز گلدار و شلوارش آسمانی و تاجش نیز آسمانی بود». جاحظ نیز در کتاب تاج‌شرحی درباره لباس آنها داده می‌گوید: هر یک از آنان در پوشیدن لباس وضع بخصوصی داشتند. در مجمل‌التواریخ والقصص آمده است: «پیرهنی و شی سبز داشت و شلوار آسمانی گون» (صفحه ۳۷)

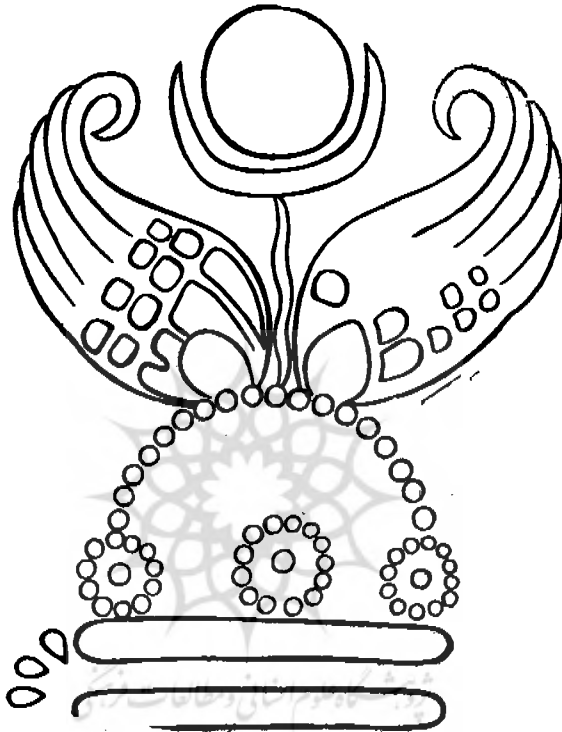


پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

موسسه تخصصی زبان دانشگاه تهران

شکل ۱- سکه های پوراندخت - از مجموعه موزه ایران باستان

گوه‌ر نشانده شده و بر بالای لیه، سه قطعه گل‌جواهر نشان نصب است. در بالای تاج دو بال بسیار زیبا و ظریف‌ترین واقع شده که هلال ماه و کوئی مرصع چون خورشید را در میان گرفته است. (ش ۲) در طرفین تاج از روبرو هلال ماه و ستاره و در پشت ستاره‌ای قرار دارد.



شکل ۲. تاج کوروش

مقابل چهره و پشت سر نوشته بخط پهلوی: «بوران یا بورانو» و عبارت متداول «فره‌افزوت»، یا «فره‌افزون»<sup>۱</sup> نقر است.

۱ - فر (شکوه) افزوده گردد. این عبارت از دوره قباد اول بر روی سکه‌ها بکار رفته است و کلمه افزودگاهی بصورت (افزوتو) یا (افزوتان) یا (افزو) بر روی سکه‌های مختلف قباد اول، خسرو اول، هرمز چهارم، بهرام ششم، بستم، خسرو دوم، اردشیر سوم، خسرو سوم، ملکه پوران دخت و پس از وی بر سکه‌های هرمز پنجم و یزدگرد سوم نیز بکار رفته است.

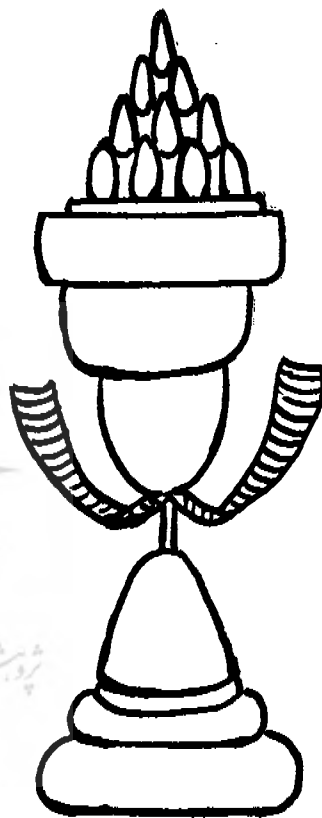
# الکسرا

بورانو (خوره) = فره  
سکه ۱۵۲ (۱۱)   
افروتو

دور تصویر و نوشته رادویاسه ردیفز نجیره فرا گرفته است. فقط در قسمت بالا، یعنی آن قسمتی از تاج که دو بال و هلال و گوی است از زنجیره بیرون است. در طرفین نقش و قسمت پائین هلال ماه و ستاره واقع است که از دوره دوم سلطنت قباد (۴۹۹-۵۳۲ میلادی) بر روی سکه‌های وی و سکه‌های بستم و خسرو دوم و سایر شاهنشاهان بعدی ساسانی نقر است.

پشت سکه : بنا بر معمول سکه‌های ساسانی، در وسط آتشدانی واقع است که در طرفین آن دو نگهبان که از شاهزادگان میباشند بجز است و حفاظت آتش مقدس مشغولند.<sup>۱</sup>

آتشدان که قطعاً نمونه اصلی آن از فلز قیمتی بوده معلق است و قسمت بالا و پائین بهن. وسط آن که باریک میباشد با دو نوار چین‌دار زینت داده شده است. بر فراز آتشدان شعله‌های آتش مثلثی شکل فروزان است (ش ۳). نگهبانان که لباس و تاج آنان نظیر شاهزادگان ساسانی است بحال احترام ایستاده‌اند، و



ش ۳

۱ - آتشدان بر سکه‌های اردشیر اول دارای تزئینات با شکوهی است. از سکه‌های شاپور اول به بعد آتشدان بین دو نگهبان واقع است، این دو نگهبان بر سکه‌های شاپور اول، هرمز اول، بهرام اول، بهرام دوم، بهرام سوم، هرمز دوم، شاپور دوم و بعضی از سکه‌های شاپور سوم، شاه و ولیعهد تفر شده‌اند. بر سایر سکه‌ها دو نفر از شاهزادگان مهم این سمت را بعهده دارند. بر روی بعضی از آتشدانها هم علاوه بر شعله‌های آتش، فروم نیز منقوش میباشد.

شماره	نام شمشه	سال ضرب
۱	لادبر = نیر = نیشابور	لدا ۳۳۳ = یکم
۲	۳۳ = کر = کرمان	" = "
۳	لدا ۳ = شد = سود	لدا ۳۳۳ = دوم
۴	صلب = نب = میند	لدا ۳۳۳ = یکم
۵	مالدالی = فخر = نهر دُن	" = "
۶	۳ = گنو = اردشیر کوره	" = "
۷	مالدی = نار = نهر دُن	" = "
۸	مالدر = نا = نهر دُن	لدا ۳۳۳ = دوم
۹	لدا = همی = ایران	" = "

(شکل ۴)

۱ - این سکه از کلکسیون شخصی «پاروک» Paruck می باشد.

۳۲۳ - از مجموعه موزه برلن.

۴ - از کتاب دمورگان . p.329 - Manoel de Numismatique Orientale

۷ و ۶ - از مجموعه موزه ایران باستان. شماره های ۶ و ۵ از شوش بدست آمده است.

۹ و ۸ - از مجموعه بانک سپه

هریک دسته شمشیر بلندی را که بزمین تکیه داده شده بدو دست گرفته اند . در طرف راست بین سرنگهبان و شعله آتش هلال ماه و طرف چپ ستاره ای نقش است، دور نقش و حاشیه را سه ردیف زنجیره فرا گرفته است و در حاشیه چسبیده به زنجیره چهار نقش ماه و ستاره نقر است. در زمینه سکه در طرف راست بین زنجیره داخلی و نگهبان نام شهری<sup>۱</sup> که سکه در ضرابخانه آن ضرب شده قرار دارد و در طرف چپ تاریخ ضرب سکه بخط پهلوی منقوش است.<sup>۲</sup>

سکه هائی که از ملکه پوران دخت مورد مطالعه قرار گرفته ضرب ضرابخانه شهرهای مختلف است مانند: (شکل ۴)

نیشابور<sup>۳</sup>، کرمان، سود<sup>۴</sup>، میبد<sup>۵</sup>، نهران<sup>۶</sup>، اردشیر خوره<sup>۷</sup>، ایران<sup>۸</sup>

۱- تا دوران سلطنت بهرام پنجم مرسوم نبود که نام شهری را که سکه در ضرابخانه آن ضرب گردیده است، بر روی سکه قرار دهند، ولی از این تاریخ بعد، یعنی سال ۴۳۹ میلادی که این پادشاه دبییم شاهی بر سر نهاد این رسم برقرار گردید و نام شهر همیشه بصورت اختصار برده شده است.

۲- تاریخ گذاری بر سکه های ساسانی از سال سوم سلطنت پیروز یمنی در حدود سال ۶۶۰ میلادی متداول گردیده است.

۳- نیشابور یکی از چهار شهر بسیار مهم خراسان بوده است که شاپور اول بنیاد نهاد. در مجمل التواریخ و القصص آمده است: «شاپور همتی بزرگ داشت اندر داد و انصاف و آبادانی عالم برسان یدر شهرهای بسیار کرد. چون شاپور و نیشابور و شاپور خواست و بلاش شاپور و پیروز شاپور» (صفحه ۶۴). حمدالله مستوفی در تزهت القلوب چنین گوید: «نیشابور از اقلیم چهارم است ام البلاد خراسان. چون شاپور بن اردشیر حاکم خراسان بود از پدر آن شهر را درخواست کرد و او مضایقه نمود. شاپور را غیرت آمد و آنرا تجدید عمارت کرد و نه شاپور تمام نهاد» (صفحه ۱۸۲) در کتاب لسترنج «سرزمین های خلافت شرقی» چنین آمده است: «نام این شهر را در زبان کنونی فارسی بصورت نیشابور و در عربی نیشابی تلفظ میکنند و از کلمه فارسی قدیم «نیوشاپور» بمعنی چیز یا کالای خوب یا جای خوب شاه بوده است. بانی اول نیشابور شاپور اول پسر اردشیر بابکان مؤسس سلسله ساسانی است.» (صفحه ۴۰۹)

۴- «سود» شهری نزدیک مرو (دوفرسنگی مرو) و یکی از شهرهای آن ناحیه بوده است. مرو بواسطه موقعیت سوق العیشی مهمی که داشته مرکزی برای دفع مهاجماتی که از آسیای مرکزی بطرف ایران صورت می گرفتند بوده است. از اواخر سلطنت یزدگرد سوم سکه ای ضرب شهر سود موجود است. محتمل است که یزدگرد سوم قبل از کشته شدن در بار خودش رادر همین محل قرار داده باشد.

بقیه در صفحه بعد

شش سکه که ضرب شهرهای نیشابور و کرمان و میبد و نهروان و اردشیر خوره است متعلق بسال اول و سه سکه ضرب شهرهای سود و نهروان و ایران از سال دوم سلطنت پوران دخت میباشند.

بقیه از صفحه قبل

۵- یکی از شهرهای یزد و اکنون هم بهمین نام معروف است.  
 ۶- شهری در نزدیکی تیسفون . در «نزّه القلوب» حمدالله مستوفی نهروان را جزو شش شهر مهم مدائن گفته است. (صفحه ۴۶).  
 ۷- اردشیر اول شاهنشاه ساسانی پس از کشتن اردوان و تاجگذاری و تمشیت اوضاع به آبادانی کشور توجه خاصی مبذول داشت و شهرهایی در نقاط مختلف کشور ایجاد نمود. از جمله اردشیر خوره (اردشیر کوره) را در یارس بنیان نهاد و ابنیه و کاخ مجلل و آتشکده ای بنا نمود که ویرانه های آن هنوز باقی است. در تاریخ طبری (بلعمی) آمده است : « پس اردشیر شهر خور را بنا کرد و کوشکی و حصاری ساخت » ( صفحه ۸۵ ). اردشیر خوره یا اردشیر کوره یکی از شهرهای مهم یارس در زمان ساسانیان بوده و تا مدت ها در دوران اسلامی نیز شهریت آن ادامه داشت. اردشیر کوره بعدها بنام فیروز آباد معروف گشت . چنانکه مورخان گفته اند فیروز ساسانی در آن شهر بزرگ ابنیه و آثاری ساخت و نام خود را بر آن شهر مهم نهاد. هنوز با گذشت زمان بسیاری از آثار آن دوره موجود است مانند کاخ فیروز آباد، نقش برجسته اردشیر در تنکاب (فیروز آباد). درباره آبادانی و اهمیت شهر و زیبایی میدان و دروازه ها و باغات و گلها مفصل نوشته اند .

فردوسی در این مورد نیز گوید :

یکی خوانده ام خره اردشیر هوا مشکبوی و بجوی آب شیر

۷- نام «ایران» یا «اران» بعنوان شهری که ضرابخانه داشته بر روی سکه ها بسیار کم است و بر روی سکه پوران دخت اولین باری است که مشاهده میشود. درباره کله ایران که معرف شهری است که سکه در آن ضرب گردیده اقوال مختلف است. بعضی از سکه شناسان اظهار میکنند که ممکن است این نوع سکه در موقع لشکر کشی ضرب شده و در ضرابخانه نام ایران را که مبین شاهنشاهی ایران است گذاشته اند.

در کتاب سکه های ساسانی «پاروک» و «دمرگان» (صفحه ۱۳۵) چنین گویند: «منطقه ای

که بین شوشتر و رام هرمز واقع شده بود ایران نام داشته است.»

«پرفسور هر تسفله» و «ج. واکر» میگویند که «اران» یا «ایران» شهری قدیمی در

شوش بوده که نام رسمی آن ایران خوره اردشیر است. «کتاب سکه های عرب و ساسانی» (صفحه ۱۰۶)

عقیده شخصی من این است که ممکن است این سکه ضرب شهر ایران شاد قباد باشد؛ شهری

که قباد اول در نزدیکی حلوان ایجاد کرده است .